به نام جانآفرین

غیبت

گلچینی از سخنرانی‌های
حاج حسن پورشبانان

با سپاس و شکر محضر پروردگار عالم که توفیق عطا فرمودند به تشریح این مطلب انسان ساز بپردازیم، امید است بهره کافی و لازم در مسیر تکامل و خودسازی را کسب و در آن سرای جاودان رو سپید و سربلند از اجرای اوامر و فرامین الهی باشیم انشاالله.

حضرت محمد (ص) می‌فرمایند: قرآن را ملازم باشید و محافظت کنید و قرآن را پیشوای خود قرار دهید.

حضرت علی (ع) می‌فرمایند: اهل القرآن اهل الله و خاصّة: اهل قرآن، اهل خدا و خاصّان خداوند هستند و خداوند به آنها نظر خاص دارند، منظور افرادی هستند که قرآن را می‌خوانند و به آن عمل می‌کنند و در زندگی پیاده می‌کنند نه افرادی که قرآن را می‌خوانند و می‌فهمند اما عمل نمی‌کنند.

پیامبر اکرم فرمودند: سرعت غیبت در نابود کردن ثواب‌های بنده از سرعت سوختن کاه در آتش بیشتر است.

غیبت به بیان ساده عبارت است از پشت سر کسی صحبت کردن. آیا ما در فرصت‌هایی که داشته‌ایم و عمری که سپری

کرده‌ایم زمانی بود که به غیبت پرداخته باشیم؟ آیا ما فرصت‌هایی را از دست داده‌ایم که غیبت نکرده‌ایم یا نه سرفرازیم که غیبت نکرده‌ایم؟ آیا لازمه‌ی زندگی ما غیبت کردن هست یا نه؟ خالق ما، آن کس که ما را از قطره ای عفن آفریدند، آن کس که به ما عزت عطا کردند، آن کس که به ما روزی می‌دهند چه انتظاری از ما دارند؟ آیا توصیه فرموده‌اند که غیبت کنیم یا غیبت نکنیم؟ ما باید شناخت کافی از ابزاری که در رابطه با هر کاری از آن استفاده می‌کنیم داشته باشیم و ابزاری که ما در رابطه با غیبت به کار می‌بریم زبان است. اول باید زبان را بشناسیم تا قدر آن بدانیم و آن گاه ببینیم راه استفاده صحیح از زبان چگونه است.

زبان، یک تکه گوشت که از انتها به ته دهان چسبیده و از جلو آزاد است و در دهان می‌چرخد و وظایف متعددی دارد از جمله:

۱. کمک به جویدن غذا

۲. چشیدن طعم و مزه خوراکی‌ها و غذاها

۳. هدایت لقمه به سمت مری

۴. سخن گفتن

حضرت علی(ع) می‌فرمایند: "در عجبم از این زبان که تکه گوشتی بیش نیست ولی گاه کلماتی گهربار از آن برمی‌آید". چگونه است که این گوشت به سخن می‌آید و عقاید افراد را مطرح می‌کند، این چیست؟ اگر کمی عمیق تر به آن بپردازیم بیشتر در تعجب خواهیم ماند و آن این که ما اراده می‌کنیم سخن بگوییم، این اراده چیست؟ کجا اراده و منشأ آن را پیدا کنیم؟

چه کسی اراده را آفریده است؟ چطور این اراده را معرفی کنیم؟ اراده می‌کنیم صحبت کنیم. اراده‌ی ما سلول‌های مخصوص زبان را تحت تاثیرقرار داده آن گاه سلول‌های مغز به زبان دستور می‌دهد و زبان آن چه ما خواسته‌ایم را بیان می‌کند و کلمات برزبان جاری می‌شوند. اگر ایستگاه توقف را اینجا قرار دهیم، یعنی به کائنات کاری نداشته باشیم و به این که خداوند چگونه یک قطره‌ی عفن را در سیمای انسانی زیبا و قائم و ایستاده می‌آفرینند کاری نداشته باشیم و فقط در ایستگاه زبان توقف کنیم، حال اراده چه می‌گوید؟ سلول مغز کجاست؟ اراده چطور خواسته اش را به سلول‌های مغز انتقال می‌دهد و چگونه سلول‌های مغز را تحت تأثیر قرار داده و زبان به حرکت در می‌آید؟ کسی که می‌خواهد خالق را بشناسد و درس عرفان بیاموزد اگر در همین ایستگاه توقف کند و راجع به زبان تحقیق کند کتابی قطور و عمیق در راستای عظمت و قدرت الله خواهد نوشت. و اینجاست که خداوند در سوره‌ی لقمان آیه‌ی ۲۷ می‌فرمایند: "و لو أن ما فی الارض من شجرة اقلام والبحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلماة الله إن الله عزیز حکیم، اگر درختان زمین قلم شود و آب دریاها مرکب شود و هفت برابر دیگر مرکب بر آن بیفزایید در وصف خداوندتان کلام به آخر نمی‌رسد همانا خداوند عزیز و حکیم است".

قرآن از منظر توانایی بیان و بیانگری زبان به زبان نگاه می‌کند. اگر کمی فکر کنیم، بیانگری زبان آن قدر اهمیت دارد که دیگر

وظایف زبان را تحت الشعاع قرار می دهد. تکامل، رشد و تعالی یک انسان نیاز به آموزش دارد اگر آموزش نباشد انسان به درجه تکامل نمی رسد. آموزش را چگونه باید انجام داد؟ از طریق زبان. تنها وسیله ای که می توان با آن آموزش داد زبان است. عقل و فکر و مغز ما گنجینه و صندوقی است سربسته و مهر کرده و مستقل که باز نمی شود مگر با زبان. آن چه در اندیشه و فکر ماست مطرح نمی شود و کسی از آن اطلاع پیدا نمی کند مگر کلید زبان اجازه بدهد آن در، باز شود وقتی باز شد شما اظهار نظر می کنید و آرا و عقایدتان را با زبان بازگو می کنید و شخصیت شما به دیگران معرفی می شود. شخصیت افراد به زبانشان بسته است.

حضرت علی(ع) در کلمات قصار۱۴۸ می فرمایند: "شخصیت افراد زیر زبانشان است نه زیر قبا و عبایشان".

پس زبان آیت بزرگ الهی است که با آن می توانیم:

- به رشد و تکامل برسیم
- آرا و عقایدمان را بیان کنیم
- شخصیت خود را معرفی نماییم

و بزرگترین آیت و مظهر لطف و مهربانی خداوند به انسان زبان است که خداوند به انسان عطا فرموده اند و در کتاب نور در سوره الرحمن آیات ۳ و ۴ چنین می فرمایند: "خلق الانسان. علمه البیان" انسان را آفریدم و از روح خود در او دمیدم، مرتبه و اولویت بعدی که به انسان داده شد، بیان است.

گرچه برخی سخنوران معتقدند که مرتبه و اولویت بعدی عقل

است اما ماندگار بودن قرآن و این که قرآن واقعا اعجاز است در همین انواع آیات است که هر آیه ای از آیات قرآن کلیدی و رمزی و رازی در خود دارد که ما را به حقانیت قرآن نزدیک می‌کند. از جمله در همین آیه که خداوند بلافاصله بعد از خلقت انسان می‌فرمایند: این انسان را آفریدم و یکی از الطاف من بر این انسان آن است که به او علم بیان آموختم.

- خداوند اسماء را به آدم آموختند سپس به حضرت آدم فرمودند: برای ملائک بازگو کن. اگر آدم زبان و نطق نداشت چگونه می‌توانست مأموریتش را در مقابل ملائک انجام دهد و به ملائک تفهیم کند که مأموریتش چیست؟ چگونه می‌توانست به ملائک بفهماند که من که هستم و چه خلقتی در مورد من انجام شده و چه قدرتی پشت این خلقت هست و چه هدفی از این خلقت منظور نظر می‌باشد؟

- حضرت یوسف هفت سال در زندان بود اگر ایشان خواب عزیز مصر را تعبیر نمی‌کرد و اگر راهنمایی نمی‌کرد که غلات را چگونه در انبار نگهداری کنند تا در هفت سال قحطی بدون آفت و سالم باقی بماند عزیز مصر هرگز به شخصیت حضرت یوسف پی نمی‌برد و ایشان هم چنان در زندان می‌ماندند ولی با چنان تعبیر خواب و راهنمایی نه تنها عزیز مصر ایشان را از زندان آزاد کردند که به ایشان بها دادند، زیرا شخصیت ایشان زیر زبانشان پنهان بود و وقتی که بیان کردند، شخصیت خود را نشان دادند، چون زبان است که معرفی می‌کند و انسان را به

اطرافیان می‌شناساند و به همین دلیل عزیز مصر ایشان را خزانه دار و امین خود قرار داد.

- ادای وظیفه بزرگ همه‌ی پیامبران که رسالت آن‌ها بوده از طریق زبان به جامعه‌ی بشریت ابلاغ شده است. مانند رسالت پیامبر اسلام در گرویدن انسان‌ها به اسلام که توسط قرآن و زبان حضرت محمد(ص) تا اینجا که می‌بینیم و انشاالله می‌رود تا جهان ما را فرا گیرد انجام شده است.

- تنها وسیله راز و نیاز با معبودمان زبان است پس باید آن را پاک نگهداریم

- انجام فرایض ما (نماز، ادای شهادت و ...) نیز به وسیله زبان انجام می‌گیرد.

گستره‌ی قلمرو زبان

قلمرو زبان بسیار وسیع است، چشم تا یک محدوده خاص را می‌بیند اما پشت دیوار را نمی‌تواند ببیند، دست یک محدوده ای دارد و می‌تواند چیزهایی را جابجا کند، گوش می‌تواند برخی صداها را در فرکانس‌های خاص بشنود اما وسعت زبان در حدی است که می‌تواند به بی نهایت موضوع گوناگون بپردازد و پیرامون آن‌ها اظهار نظر نماید، از جمله راجع به: بقا و فنا، خیر و شر، هستی، رأی دادن، قضاوت کردن، آموزش، اثبات و ابطال قضایا، مهربانی و عشق ورزیدن، زبان در دهان می‌چرخد که می‌تواند انسان را سعادتمند یا بالعکس بدبخت و بیچاره کند و نهایتا زبان می‌تواند بین دو نفر یا دو خانواده یا چند طایفه یا قبیله یا دو شهر و یا بین افراد ملل مختلف آتش به پا کند یا صلح برقرار نماید که تاریخ بیانگر این قضایا است. پس هشدار بر ما که خداوند در سوره ق آیات ۱۸ و ۱۹ می‌فرمایند: "إذ یتلقی المتلقیان عن الیمین و عن الشمال قعید، ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید" دو ملک مراقب اعمال در سمت راست و چپ شما قرار دادیم و کلمه‌ی خیر و شری از زبان شما جاری نخواهد شد مگر آن که این ملائک مأمور، آن را ثبت و ضبط می‌کنند و سند محکم و متقنی در روز قیامت جلوی روی ما قرار می‌دهند و ما غافلیم و

آن گاه که به سرای دیگر رویم طومار عظیمی می‌بینیم از گفتار و به تبع آن کردار و اعمالمان. چه بسیار کلمات و جملاتی ادا کرده‌ایم که به حال دیگران مضر بوده و ما آن‌ها را نادیده گرفته و به حساب نیاوردیم.

براساس فرموده‌ی خداوند در سوره‌ی فصلت آیه‌ی ۲۰ " حتی إذا ما جاءوها شهد علیهم سمعهم و ابصارهم و جلودهم بما کانوا یعملون، وقتی همه در محشر حاضر شدند آن هنگام گوش‌ها و چشم‌ها و پوست بدنشان بر جرم و گناه آن‌ها گواهی دهد" آن روز بزرگ اعضای بدن هر کدام به سخن آیند و اعمال ثبت شده‌ی ما را تأیید می‌نمایند. بخواهیم یا نخواهیم این توانایی و قدرت خداوندی است که ما را با این همه اعجاز آفریده‌اند.

حضرت رسول (ص) می‌فرمایند: زبان در روز قیامت از همه اعضای بدن بیشتر عذاب دریافت می‌کند پس سوال می‌کند که به چه گناهی باید عذاب شوم؟ پاسخی که دریافت می‌کند این است که: توبا جمله ای که بیان کردی و این جمله از مغرب تا مشرق به گوش بسیاری از انسان‌ها رسید، باعث شد: بسیاری از انسان‌ها از راه مستقیم منحرف شوند، نفاق و تفرقه بین خانواده‌ها ایجاد و نهایتا" خون‌ها به پا کردی و این سزای توست.

حضرت علی (ع) می‌فرمایند: زبان چون حیوان درنده ای است که اگر رهایش کنی اطرافیان را می‌درد.

حضرت مسیح (ص) از خداوند درخواست کردند پروردگارا

تقاضا می‌کنم بهترین بنده‌ی خود را به من نشان دهید من می‌خواهم با بهترین بنده‌ی شما ملاقات کنم. ندا رسید یا عیسی بن مریم برو به فلان خرابه بنده‌ی من آنجاست. حضرت مسیح به خرابه می‌روند و می‌بینند یک پیرنابینا در گوشه‌ی خرابه است، جزام و لک و پیس صورتش را پر کرده و فلج است و می‌گوید: الهی شکرا کثیرا کثیرا کثیرا، الهی لک شکر و الثنا، شکر تورا ای خالق من، شکرای آفریدگار من. یک انسان فلج، کور، جزامی‌لک و پیسی و درمانده گوشه‌ی یک خرابه چگونه خداوند را می‌خواند و ما چگونه!.. ما اگرمکه برویم در ماشین‌های بدون سقف لک الحمد و لک الشکر می‌گوییم اما کدام است که از باطن دل برآید؟ کدام است که شعله‌ی جانکاه عشق را به همراه داشته باشد؟ کدام است که از روی شناخت کافی در مقابل همه‌ی نعمت‌های عظیم خداوندی از جان دلمان برآید و آن گاه خداوند را شکر کنیم، حضرت مسیح نزدیک ترمی‌روند و می‌گویند: سلام علیکم ای بنده‌ی خدا و آن پیرمرد نابینا جواب می‌دهند: السلام علیکم و رحمة الله و برکاته. حضرت مسیح می‌فرمایند: ای بنده‌ی خدا توکه در انواع بیماری‌ها گرفتاری، توکه نابینایی، توکه جزام بدنت را فرا گرفته، توکه توان راه رفتن نداری پس از چه نظر خداوند را شکر می‌گویی؟ او می‌گوید: شکر می‌کنم خالقم را و خدایم را که زبانم را نگرفته است و می‌توام با او ارتباط برقرار کنم و می‌توانم حقش را ادا کنم و می‌توانم سپاس و شکرش را به جا آورم. حضرت مسیح بوسه بر پیشانی و دست

آن مرد می‌زند و با چشم گریان باز می‌گردد.
و ما غرق در نعمت‌های خداوند هستیم و همچنان می‌نالیم و شکوه سر می‌دهیم. ای انسان تو اشرف مخلوقات هستی، تو برترین هستی و خداوند در حق تو نهایت عنایت و لطف را نموده است. پس اگر معرفت باشد چون نام خداوند می‌آید، در مقابل الطافی که خداوند نسبت به ما داشته‌اند بر خاک میافتیم و بوسه بر پای معبود، معشوق و ولی نعمتمان می‌زنیم که ما برخوردار از این نعمت‌های بیکران معبودیم.
زبان همان‌اندازه عظمتش برای ما کافی است که با آن می‌توان:
- ادای ایمان یا ادای کفر نماییم: هر کسی به زبانش شهادت می‌دهد که من مسلمان شده‌ام یا نه و ایمان آوردم یا کفرورزیدم.
- بزرگ‌ترین کارها و عظیم‌ترین جنایت‌ها را انجام دهیم.
- مورد سوم که نتیجه گیری راجع به زبان است: کسی که تصمیم می‌گیرد و قدم در راه تزکیه می‌گذارد و به تزکیه‌ی روح و روان خود می‌پردازد (همه‌ی انسان‌ها باید به تزکیه‌ی خود بپردازند. زیرا ما مسافران، همانند پرندگانی هستیم که همیشه بر این بام نخواهیم نشست، ما به زودی از این بام برخواهیم خاست، سرای ما دیار دیگری است، این اقلیم، اقلیم ماندن نیست گاه رفتن می‌رسد، امشب یا فردا شب، آیا چمدان‌ها را بسته‌ایم؟ چه کرده‌ایم؟ آماده‌ایم؟ نگاه کنیم آیا یک بار پرونده‌ی خود را ورق زده‌ایم؟ کجای این مسیر هستیم اول مسیر یا آخر مسیر؟ عمر به سرعت می‌گذرد زمان می‌گذرد، هفته‌ها، ماه‌ها و سال‌ها، بهره‌ی ما چه

بوده است؟ ما و کسانی که در راه تزکیه‌ی روح و روان هستیم، بدانیم که باید شدیدا از زبان مراقبت کنیم، که زبان‌ایمان را چون خوره می‌خورد و به فرمایش حضرت محمد(ص): تأثیر غیبت در دین وایمان شخص از تأثیر خوره در جسم او بیشتر است. اگر خواستیم در دل‌ایمان داشته باشیم باید دل را تعمیر کنیم، زینت دهیم، آرایش کنیم و آماده سازیم تا خداوندمان بر دل ما و خانه‌ی جانمان نظر افکند. بایستی‌ایمانمان را محکم کنیم، باید در دل‌ایمان داشته باشیم، دل خالی ازایمان تزکیه نمی‌پذیرد و پاک نمی‌شود و لذا نور الله برآن نمی‌تابد. پس در تزکیه‌ی روح و روان و تکمیل‌ایمان زبان نقش اساسی دارد.

غیبت چیست؟

غیبت عبارت است از سخنی که در غیاب کسی نزد دیگران گفته شود و آن سخن عیب آن شخص را آشکار کند، خواه این عیب در گفتار شخص باشد، خواه در رفتار ایشا ن باشد، خواه در جسم ایشان باشد، خواه در صفات ایشان باشد و یا در هر آنچه که مربوط به آن شخص باشد، حتی زن و فرزند و دارایی وی. دین اسلام غیبت را حرام می‌داند و از گناهان کبیره است و در ردیف گناهان کبیره از همه‌ی آنها بزرگ تر است. برای مثال تکیه کلام فلانی این است، یا فلانی تند حرف می‌زند یا لکنت دارد و... یا در مورد رفتار افراد صحبت شود که فلانی بد اخلاق است، اخم می‌کند، با کسی حرف نمی‌زند و با خانواده اش بد رفتار است و... این‌ها غیبت است حتی اگر به اشاره مطلبی را در مورد کسی به دیگران بفهمانیم، این نیز غیبت محسوب می‌شود. هر چیزی که متعلق به فردی باشد و ما عیب بدانیم و آن را نزد دیگری بیان کنیم غیبت است و حرام است حتی اگر راجع به لباس یک نفر باشد (هر روز یک مدل لباس می‌پوشد و یا همیشه همین یک لباس را می‌پوشد و یا لباس‌هایش تنگ است و...) و غیبت در شریعت مقدس اسلام حرام است.

حضرت محمد (ص) می‌فرمایند: اگر عیب برادر یا خواهر

مسلمانت را نزد کسی بازگو کردی غیبت است و غیبت یعنی یاد کردن برادر یا خواهر دینی خود به چیزی که خوشش نیاید، هرچند این عیب در او باشد و اگر این عیب در او نباشد تهمت است و گناهش به مراتب بالاتر از غیبت است.

هم چنین حضرت محمد می‌فرمایند: یک درهم ربا ۳۶ برابر زنا مجازات دارد. اما غیبت از یک درهم ربا به مراتب بیشتر عذاب دارد. گناه ربا و غیبت تنها با ادای حق و عذرخواهی از صاحبش بخشیده می‌شود.

توجیه افراد برای غیبت

بعضی افراد برای غیبت توجیهاتی به کارمی‌برند که در اسلام پذیرفته نیستند و اگر می‌خواهیم در زمان احتضار از سوی پروردگارمان سلام دریافت کنیم و با تهیت و سلام ما را به دیار ابدی منتقل کنند باید تمام مسائل و اوامر الهی را اجرا کنیم.

- غیبتش نشود
- جزء صفاتش است
- رو در روی خودش هم خواهم گفت

۱- برخی افراد سفره‌ی دل باز می‌کنند و هرچه می‌خواهند راجع به دیگران اظهار می‌دارند و آن گاه می‌گویند، غیبتش نشود ولی تو می‌دانی غیبتش نمی‌شود یا آن خداوندی که می‌فرمایند: غیبت میشود؟ که خداوند در روح همه‌ی ما این علم و آگاهی را نهاده‌اند و در سوره‌ی شمس، که تنها سوره در قرآن کریم است که پروردگار عالم ۱۱ مرتبه سوگند یاد می‌کنند تا ما دیگر توجیهی نداشته باشیم: والشمس و ضحیها و القمر اذا تلها و النهار اذا جلیها و اللیل اذا یغشیها و السماء و ما بنیها و الارض و ماطحیها و النفس و ماسویها فالهمها فجورها و تقویها...قسم به کسی که روح را شکل داد و در وجود شما قرار داد و به این روح الهام کرد بدی چیست و

خوبی چیست. آن وقت که در اتاق در بسته می‌نشینی و غیبت می‌کنی دو ملک از گوینده و دو ملک از شنونده می‌نویسند پس خوب حواست را جمع کن به کجا می‌روی. خداوند به روح ما الهام کرده‌اند تقوا چیست و فسق و فجور چیست.

قرآن کریم در سوره‌ی حجرات آیه‌ی ۱۲ خداوند می‌فرمایند: "یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم و لا تجسسوا و لا یغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ایاکل لحم اخیه میتا فکرهتموه..." ظلم تنها این نیست که با دستت مال مردم را چپاول کنی، با چشمت هم می‌شود ظلم کنی و ظالم باشی. چون با چشمت دنبال عیب و ایراد کسی گشتی و تجسس کردی ظالم هستی پس با فکرت هم ظلم می‌کنی و خداوند می‌خواهند این گونه ما را کانالیزه کنند و به ما خط دهند که ما در زمان احتضار سلام دریافت کنیم نه این که براساس آیه‌ی ۲۷ سوره محمد که می‌فرمایند"فکیف اذا توفتهم الملئکة یضربون وجوههم و ادبارهم، با چه حال سختی روبرو می‌شوند هنگامی‌که فرشتگان عذاب جانشان بگیرند و با تازیانه‌ی عذاب برروی و پشت آن‌ها زنند" از همان ابتدا با تازیانه برسرو روی ما زنند به واسطه‌ی اعمالمان و نافرمانی‌هایمان. در قرآن مثال‌های زیادی آمده و در مورد غیبت قرآن چه قدر زیبا می‌فرمایند.(قرآن یک ظاهر دارد، یک باطن و یک باطن در باطن دارد که این باطن در باطن را فقط انبیا درک کرده‌اند و بس. ولی ما در همین صفحه‌ی اول و حرف اول مانده‌ایم. اما اگر با تأمل و تفکر قرآن را بخوانیم یک زیبایی و

یک شیوایی خاص در این آیات مشاهده می‌کنیم و تحت تأثیر قرار می‌گیریم).

ظریف‌ترین واژه در قرآن کریم در مورد حق انسان‌ها "اجتنبوا کثیرا من الظن" است.

"ای کسانی که‌ایمان آورده اید هیچ گمان بدی نسبت به هیچ کس نبرید". خداوند هدایت انسان را از ذهن واندیشه آغاز (اجتنبوا کثیرا من الظن) و تا اعمال و جرائم بزرگ، هشدارهای لازم را متذکر شده‌اند.

اگر با خود فکر کردی که بروم فلانی را بکشم اما این کار را انجام ندادی جرم ندارد ولی گمان بد راجع به افراد مؤمن و مسلمان گناه است. در خانه‌ی خود نشسته ای چه کسی به تو اجازه می‌دهد فکرت را بفرستی به خانه‌ی دیگران خب به دنبالش چه می‌آید و چرا خداوند تاکید می‌فرمایند:"ان بعض الظن اثم"؟ چون به دنبال فکر و گمان بد "تجسس" می‌آید. با خود می‌گوییم، تحقیق کنیم ببینیم فکر ما درست است یا نه و این تجسس است و حرام است. چرا تجسس حرام است؟ زیرا اگر تحقیق کردیم و حق با ما بود، آبروی او را می‌بریم و اگر فکر ما اشتباه بود، به دلیل این که خود را نزد دیگران توجیه کنیم به او دروغ می‌بندیم. که این دروغ، تهمت و افترا است و بارش سنگین تر از غیبت است. به همین دلیل خداوند از همان ابتدا در نطفه خفه می‌کنند و می‌فرمایند: "اجتنبوا کثیرا من الظن".

سپس خداوند می‌فرمایند: "ولا یغتب، غیبت نکنید" آیا دوست

دارید قبر را بشکافند و گوشت مرده ای را بپزند و تو آنرا بخوری؟ نه. پس غیبت نکن. ای خواهر و ای برادر، این فرمان خداوند است. چرا همه‌ی همّ و توجهمان این است که غیبت دیگران کنیم و پشت سر دیگران صحبت کنیم؟ این فرمان پروردگار ماست، هشداری است از سوی خداوند، پنبه‌ها را از گوش خود برداریم. چه دلیلی دارد در زندگی دیگران تجسس و تفحص کنیم و به کار دیگران بپردازیم چه دلیلی دارد؟ آیا مایلیم گوشت مردگان را بخوریم؟

حضرت محمد(ص) وقتی بین صحابه برای سخنرانی می‌رفتند ابتدا از صحابه می‌خواستند اگر خوابی دیده‌اند تعریف کنند. چون خواب‌ها آموزنده هستند و وقتی بیان شوند و سینه به سینه نقل شوند اثرگذار می‌شوند و افراد خوابهایشان را تعریف می‌کردند. روزی پیامبر در جمع صحابه از ایشان خواستند خوابهای خود را تعریف کنند و یکی ازصحابه گفت: از مزار اموات گذر می‌کردیم که جوانی چندین مرتبه با سرعت از آنجا عبور کرد. بدون هیچ سابقه‌ی ذهنی به همراهانم گفتم این جوان موجب آزار مسلمانان شده. شب در خواب تابوتی جلوی روی من قرار دادند و روی آن را کنار زدند و کاردی به دست من داند و گفتند: بخور. گفتم: من چند سال است گوشت نخورده‌ام حالا گوشت مرده بخورم؟! گفتند: بله، چرا در بیداری خوردی چرا در بیداری غیبتش کردی؟ با یک حالت مشمئزکننده از خواب برخاستم و تا یک سال دنبال آن جوان گشتم تا او را پیدا

کردم وقتی او را صدا کردم رو به من کرد و گفت: توبه کردی؟ گفتم: بله. گفت: خب من هم حلالت می‌کنم. پس چه بسا جوانی که در مسیر الله باشد و روح پاکی داشته باشد و ارتباطش با خداوند بسیار قوی تر باشد.

حضرت علی(ع) می‌فرمایند: کسی که در جلسه ای بنشیند و غیبت را گوش دهد هم مانند کسی است که غیبت کرده است.

در مورد یکی از صحابه به نام میمون شاه ذکر می‌کنند که: ایشان در خواب دیدند ظرف غذایی از گوشت مرده جلوی او گذاشتند و گفتند بخور و ایشان اکراه داشت از خوردن و گفت: برای چه؟ گفتند: تو غیبت فلانی نموده ای. گفت: من از اول عمرم تا کنون درمورد این شخص که شما می‌گویید نه یک کلمه شر صحبت کرده‌ام نه یک کلمه خیر و کاری به ایشان نداشته‌ام. در خواب به ایشان می‌گویند: اما تو نشستی و غیبت او را شنیدی و راضی شدی به این که نزد تو از دیگری غیبت کنند و ایشان از آن روز به بعد هیچ وقت به هیچ کس اجازه نداد که نزد ایشان از کسی بد بگوید. پس فرقی نمی‌کند غیبت کنیم و یا شنونده‌ی غیبت باشیم. اما کدام یک از ما چنین می‌کنیم و به دیگران می‌گوییم غیبت نکن بلکه با خود می‌گوییم اگر به او بگوییم غیبت نکن ممکن است بدش بیاید. بگذار بدشان آید و ما آن طرف بیچاره و گرفتار نشویم.

خداوند سبحان در سوره‌ی نساء آیه ی ۱۴۸ می‌فرمایند "لا یحب الله الجهر باسوء من القول إلا من ظلم و کان الله سمیعا علیما، خداوند

دوست نمی‌دارند که کسی بدی‌های دیگران را با صدای بلند آشکار نماید مگر کسی که ظلمی به او رسیده باشد و خداوند شنونده و آگاه هستند." و این درس‌های قرآن است و در آن سرا این‌ها را جلوی ما می‌گذارند و می‌گویند: به این دلیل در راه نبودی، چون غیبت کردی.

حضرت مسیح به امت خودش می‌فرمایند: اگر باد وزید و لباس شما را کنار زد و عورت شما نمایان شد چه می‌کنید؟ گفتند آن را می‌پوشانیم. حضرت فرمودند: نه، شما آن جماعتی هستید که لباستان را بالاتر می‌زنید. مردم اعتراض می‌کنند که نه یا رسول الله چنین نیست. حضرت مسیح می‌فرمایند: رمزی در این گفته هست و آن این که، کسی که نزد شما می‌آید و غیبت دیگری را می‌گوید، شما با میل و رغبت گوش می‌دهید و باعث تشویق او می‌شوید و به او آمادگی بیشتری می‌دهید تا بیشتر غیبت کند و این مثال بدان منظور است.

و امام علی(ع) می‌فرمایند: آن کس که به غیبت گوش دهد در شمار غیبت کنندگان است، و آن کس که بینای عیب خویش باشد و چشم خود را برای عیب دیگران به کار نیندازد خردمندترین مردم است، و آن کس که سعی کند پرده از عیب دیگران بردارد ناگهان پرده از عیب او برداشته شود و خود را رسوای عام و خاص بیند.

و امام جعفرصادق(ع) می‌فرمایند: آن کس که به آسانی و زود باوری افترایی را گوش داده و قبول می‌کند اخلاق پست دارد یا

این که عقل و فهم او از یک کودک بیشتر نیست.
و در قابوسنامه آمده: از مردم سخن چین نمّام بترس که هر چه وی به ساعتی بشکافد به سالی نتوان دوخت.
غیبت گناهی است که به آسانی انجام می‌گیرد، اما چون در جامعه ای رایج شود، آبروی مردم را برباد می‌دهد، و جامعه را از فواید وجود افراد محروم می‌سازد.
خواجه عبدالله انصاری در مورد غیبت فرموده‌اند: مردم را در غیبت آن گوی که در روی توانی گفت.
حضرت موسی به همراه امتشان برای دعای باران به بیابان می‌روند و نماز باران می‌خوانند، اما باران نمی‌بارد، نماز دوم و سوم را هم می‌خوانند، باز هم خبری نمی‌شود. حضرت موسی دستانش را به دعا بلند می‌کنند و می‌گویند: بار الها شما فرمودید دعای باران بخوانیم اما باران نیامد! ندا می‌رسد یا موسی: در بین شما یک نفر سخن چین هست که غیبت دیگران می‌کند و به خاطر او باران نمی‌بارد. حضرت موسی عرض می‌کند: خداوندا، او را معرفی کن تا بیرون اندازمش خداوند می‌فرمایند: من دشمن سخن چین هستم، حال سخن چینی کنم و آبروی او را ببرم! حضرت موسی عرض می‌کند: خداوندا، پس چه کنیم. خداوند می‌فرمایند: همه ازغیبت و سخن چینی استغفار کنند تا آن نفر مشخص نشود و آبرویش حفظ شود و من گناهش را ببخشم و باران نازل کنم. پس همه استغفار می‌کنند و باران رحمت خداوند سرازیر میشود.

حضرت علی(ع) می‌فرمایند: کسی که غیبت می‌کند، از روی ناتوانی و عجزاست، غیبت نشانه‌ی عجزو ناتوانی است، مردم بزهکار، خطاکار و گنهکار دوست دارند غیبت دیگران کنند تا برای تبهکاری خود عذر و بهانه ای جویند، چشم غیبت کننده نجس و دل او ناپاک است و شخصی که غیبت می‌کند از صمیمیت دیگران رنج می‌برد.

که منظور همان حسادت است. مایه و اساس غیبت روی حسادت دور می‌زند. با توجه به این فرمایشات انگیزه و عامل غیبت: حسادت، بخل، کینه، خود بزرگ بینی و خود کم بینی است.

یک ضرب المثل اروپایی می‌گوید: افترا جز، سرو صدای مردم دیوانه چیزی نیست.

و افلاطون در مورد غیبت می‌گوید: کسانی که غیبت دیگران کنند و به دنبال عیب و ایراد افراد باشند و به آن بپردازند و عیوب آنان را تجسس نمایند و آبروی دیگران را ببرند و نیکویی آنان را نادیده گرفته و فراموش کنند جزء اشرار هستند، اینان مانند مگس هستند که برروی چرک زخم می‌نشینند و چرک زخم را می‌خورند و برجاهای خوب بدن نمی‌نشینند.

وحضرت علی(ع) می‌فرمایند: به غیبت کنندگان بگویید شما به قول خود بی گناه و معصوم هستید. آیا به این نکته توجه دارید که غیبت گناه بزرگ و غیرقابل بخشایش است.

می‌دانیم که گناهان چند دسته هستند: گناهانی که حق‌الله

هستند و با توبه قابل بخشش هستند و گناهانی که حق الناس هستند و به این سادگی بخشیده نمی‌شوند مگر با جلب رضایت افراد.

و امام جعفر صادق(ع) می‌فرمایند: برادران خود را هر گاه که غایب باشند بهتر از آن چه دوست می‌دارید که شما را غیاباً یاد نمایند یاد کنید.

در تذکرة الاولیا آمده که عارفی می‌گوید: دوست دارم بدانم دشمن من کیست و چه کسی بد مرا میگوید و غیبت مرا می‌گوید تا مقداری پول برایش می‌فرستادم. چون برای من زحمت می‌کشد حداقل از پول من خرج کند. زیرا خداوند می‌فرمایند: ای کسانی که در مورد شما بهتان می‌شود. نگران نباشید نمی‌گذاریم به شما آزار و آسیبی برسد و برایتان صواب منظور می‌کنیم. سوره‌ی نور آیه ۱۱ می‌فرمایند "ان الذین جاوء بالافک عصبة منکم لا تحسبوه شرا لکم بل هو خیر لکم لکل امری منهم ماکتسب من الاثم والذی تولی کبره منهم له عذاب عظیم" آنان که بهتان به شما بستند مپندارید ضرری به آبروی شما می‌سد بلکه خیر و صواب نیز از خداوند خواهید یافت و هر کس که منشأ بهتان گردد به عذابی سخت معذب خواهد شد و بقیه افرادی که این سخن را منتقل کرده‌اند به عقاب اعمال خود خواهند رسید.

در کتاب کیمیای سعادت آمده: شخصی نزد حکیمی رفت و از فردی غیبت کرد، حکیم به او گفت: تو سه جنایت انجام دادی:

- فکر مرا مشغول کردی
- یک برادر دینی را نزد من خرد و سبک کردی
- خودت را نزد من فاسق معرفی کردی و من دیگر به تو اعتماد ندارم.

زیرا خداوند در سوره‌ی نور آیه‌ی ۴ می‌فرمایند:" والذین یرمون المحصنات ثم لم یاتوا باربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة و لا تقبلوا لهم شهادة ابدا و اولئک هم الفاسقون" کسی که به دیگران نسبتی دهد و ۴ شاهد برادعای خود نیاورد محکوم به ۸۰ ضربه تازیانه است و تا آخر عمر شهادتش قبول نیست و نام او جزء لیست فاسقان است.

خداوند در سوره‌ی نور آیه ۱۵ می‌فرمایند:" اذ تلقونه بالسنتکم و تقولون بافواهکم ما لیس لکم به علم و تحسبونه هینا و هو عند الله عظیم"حرفی به زبان می‌گویید که به آن علم ندارید و این کار را سهل و کوچک می‌پندارید در حالی که نزد خداوند کاری بزرگ است.

۲- دومین توجیهی که غیبت کننده به کار می‌برد این است که می‌گوید آن چه من می‌گویم جزء صفاتش است و همه آن را می‌گویند. که در جواب این افراد می‌فرمایند: اگر آن چه می‌گویید جزء صفاتش باشد غیبت است و اگر نباشد تهمت است.

۳- سومین توجیهی که توجیه گر عوامانه است این است که می‌گویند: ما حاضریم جلوی روی او هم بگوییم. که این ایذا

و اذیت است. اگر کسی عیب شخصی را در حضور خودش و شخص ثالثی بگوید، آبروی او را برده و او را رنجانده و اذیت نموده است و دو گناه مرتکب شده است: غیبت و ایذا.
حضرت رسول در خطبه ای که با صدای بلند قرائت فرمودند فریاد زدند: ای کسانی که به زبان ایمان آورده اید و ایمان قلبی نیاورده اید، غیبت نکنید و عیوب دیگران را فاش نکنید و تجسس نکنید در این که عیب کسی را پیدا کنید، بدانید خداوند کسی که عیب دیگران را فاش کند و تجسس کند که عیب یابی کند را در کنج خانه‌ی خودش رسوا می‌کند. هم چنین حضرت محمد(ص) می‌فرمایند: غیبت مانند خوره ایمانتان را از بین می‌برد، ایمانتان را متلاشی و نابود می‌سازد.
و امام صادق می‌فرماید: اگر کسی اقدام به عیب جویی دیگران کرد و تصمیم گرفت عیب دیگران را بگوید و در این زمینه اقدام کرد خدا او را از ولایت خود خارج کرده و به سوی شیطان می‌فرستد.
خداوند به حضرت موسی می‌فرمایند: ای موسی، کسانی که غیبت می‌کنند اگر تا قبل از مرگ رضایت طرف مقابل را به دست نیاورند و توبه نکنند، یعنی در این صفت ناپسند بمانند تا بمیرند، جزء اولین گروهی هستند که وارد جهنم می‌شوند. تمام کسانی که غیبت می‌کنند اولین کسانی هستند که وارد جهنم می‌شوند.
خداوند در قرآن کریم در سوره‌ی فرقان آیه‌ی ۲۰ می‌فرمایند: "و

جعلنا بعضکم لبعض فتنة اتصبرون و کان ربک بصیرا" بعضی را وسیله‌ی آزمایش بعضی قرار دادیم و بدانید پروردگار شما بصیر است. بله خداوند به حرکات ما و آزمایش شدن ما بینا هستند.
از غیبت چه حاصل می‌شود؟ مگر نه این که فتنه و آبرو ریزی حاصل می‌شود که در این زمینه خداوند در سوره بقره آیه ۲۱۷ می‌فرمایند: "...الفتنه اکبر من القتل..." فتنه حاصل غیبت و از قتل بزرگ‌تر است و هم چنین در آیه‌ی ۱۹۱ سوره‌ی بقره می‌فرمایند: "...الفتنه اشد من القتل..." فتنه از قتل بالاتر است. که شامل تمام کسانی است که غیبت می‌کنند و یا شنونده‌ی غیبت هستند و یا آن را منتشر می کنند.
چرا اسلام این همه به این مسئله می‌پردازد و این مسئله برایش مهم است؟ به دو دلیل یکی دلیل شخصی و شخصیت افراد و دوم برای افراد جامعه زیرا بزرگ‌ترین سرمایه‌ی یک انسان آبرو و حیثیت و شرف و شخصیت اوست و اگر سخنی باعث لکه دار شدن آبروی کسی شود مانند این است که با جان او بازی کرده‌ایم و مانند ترور شخصیت است که از ترور شخص بدتر است و فلسفه‌ی تحریم غیبت به این منظور است که:
۱. این سرمایه‌ی بزرگ یعنی آبرو و حیثیت افراد حفظ شود که اصالت یک جامعه در حفظ این سرمایه (آبرو، حیثیت و شخصیت افراد) است.
۲. غیبت پیوند دل‌ها را در هم می‌ریزد و اعتماد را از جامعه سلب و مردم را نسبت به هم بدبین می‌کند.

۳. غیبت، آتش عداوت و کینه توزی‌ها را زیاد می‌کند و حتی باعث کشت و کشتار می‌شود و اسلام به تحکیم وحدت جامعه اهمیت می‌دهد و آنچه باعث تضعیف جامعه شود را نمی‌پذیرد که غیبت باعث تضعیف و از هم پاشیدگی جامعه می‌شود.

خداوند چهار مورد را درباره‌ی همه‌ی انسان‌ها بسیار مهم و در یک ردیف می‌دانند: جان، مال، آبرو، ناموس. یعنی به هرکدام از این موارد آسیبی رسید در یک ردیف هستند.

پس چرا اسلام برای این مسئله این همه اهمیت قائل است ؟ به دو دلیل:

۱. دلیل شخصی و شخصیت افراد: زیرا آن چه که متعلق به هرفردی در جامعه‌ی اسلامی هست و جزء دارایی وی محسوب می‌شود در امان باشد.

متعلقات افراد دو نوع است:

دارایی‌های مادی(خانه، ماشین، پول و...)

دارایی‌های معنوی و باطنی(آبرو، حیثیت وشرف ...)

و اسلام در مقابل آبرو و حیثیت افراد و دارایی افراد بسیار بسیار حساس است و رسول گرامی اسلام در این مورد می‌فرمایند: خداوند خون مسلمان را و ناموس مسلمان را و پول مسلمان را و آبرو و حیثیت مسلمان را بر دیگران حرام کرده است.

۲. بُعد اجتماعی: اسلام به یک جامعه‌ی منسجم و متحد بسیار اهمیت می‌دهد. اگر افراد جامعه به یکدیگر اعتماد نداشته باشند، این جامعه متلاشی می‌شود. یک فرد مسلمان باید

احساس کند بین برادران و خواهران دینی خود غریب نیست. و حضرت رسول می‌فرمایند: دو مسلمان بایدمانند دو دست همدیگر را کمک کنند و همدیگر را شستشو دهند.
خداوند در سوره‌ی حجرات آیه‌ی ۱۰ می‌فرمایند: انما المؤمنون إخوة فاصلحوا بین اخویکم واتقوا الله لعلکم ترحمون" واقعاً کجا ما برادریم؟ ای کاسبی که سرمشتری کلاه می‌گذاری، ای بنگاه دار که با تقلب قراداد می‌بندی، ای معلم و کارمندی که از وقت کلاس کم می‌گذاری، ای استادی که در کلاست بی حجابی را ترویج می‌دهی و دین را به انحطاط می‌کشی دین ما دین بازیچه نیست.
جامعه باید به هم اعتماد داشته باشند اگر فکر یأس و ناامیدی و بی اعتباری و بی اعتنایی در مخیله‌ی افراد جامعه باشد و به هم اعتماد نکنند انسجام یک جامعه از هم می‌پاشد و اگر آبروی فردی را ببریم به گوشه‌ی وحشتناک انزوا می‌رود و به همین دلیل است که اسلام این همه اهمیت قائل می‌شود. از نظر اسلام ترور شخصیت به مراتب بالاتر از ترور شخص است برای این که الفتنه اشد من القتل.
خداوند رحمان در سوره مائده آیه‌ی ۳۲ می‌فرمایند: ...من قتل نفسا بغیر نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا و من احیاها فکانما احی الناس جمیعا...
اگر کسی را از نظر شخصیتی کشتی و منزوی کردی مثل این است که کل جامعه را کشته ای زیرا در گوشه‌ی وحشتناک انزوا

عزلت اختیار می‌کند و زندگی را به کام خانواده‌ی خود تلخ می‌کند و خانواده‌های این افراد هم در گوشه‌ی تنهایی زندگی می‌کنند و خجالت می‌کشند وارد جامعه شوند. چه کسی جواب این افراد را می‌دهد؟ همان کسی که بدگویی ایشان نموده باید پاسخ دهد. تک تک افراد جامعه باید به گونه ای رفتار کنند تا جامعه منسجم و آبروی افراد حفظ گردد.

فردی در زندان بود و فهمید قرار است بمیرد. نامه ای نوشت و به زندان بان داد و گفت: پس از مرگم آن را به خلیفه بده. فردای آن روز او فوت کرد، و زندان بان نامه را به خلیفه داد. در آن نوشته بود: من رفتم به محضر قاضی، منتظرم تا بیایی، تو هم خواهی آمد و پیام را حضرت عزراییل برایت خواهد آورد. بله ما خواهیم رفت و باید پاسخگو باشیم.

و کلام آخر این که گناه دل را سیاه می‌کند و دشمنی با مؤمن دل را سنگ می‌کند. اگر دل سیاه شد با توبه پاک و سفید می‌شود اما اگر سنگ شد پاک نمی‌شود. پشت سر کسی حرف زدن دشمنی است و تکرار آن دل را سنگ می‌کند. بدخواهی، غیبت، تهمت، افترا، فریب دادن مؤمن، به آبرو و شخصیت و مال و ثروت و ناموس مؤمن خدشه وارد کردن همه‌ی این موارد دشمنی با مؤمن است و دل را سنگ می‌کند و بالعکس دوستی و خدمت به مؤمن، سنگ را نرم، سنگ را دل و سنگ را جان می‌کند.

ما نگوییم بد و میل به ناحق نکنیم
جامه‌ی کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم

گر بدی گفت حسودی و رفیقی رنجید
گو تو خوش باش که ما گوش به احمق نکنیم

در بیرق اجتماعات اسلامی این فرمان خداوند در عالم معنا ضبط است که مومنین با هم برادر هستند. همه زیر بیرقی هستیم که ما را برادر خوانده است مسلمان شاخ افریقا با مسلمان اینجا یکی هستند. آیا ما که نسبت به هم احساس برادری داریم پس چرا غیبت می‌کنیم؟

با خداوند پیمان ببندیم و بخواهیم که
یارب دل پاک و جان آگاهم ده
آه شب و گریه‌ی سحرگاهم ده
در راه خود اول ز خودم بیخود کن
بیخود چو شدم ز خود به خود راهم ده

خداوندا دلم را پاک کن و منور فرما که من بسیار گنه کرده و بی خبرم و در راه خودت اول منیّت را از من بگیر، من را پاک کن و بساز و به سوی خود رسان. جای ما این جا نیست، ما متعلق به این دنیا نیستیم پس باید پاک شویم و بالا رویم که

چشم آلوده نظر از رخ جانان دور است
پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز.

سوال: کسانی که پیرامون ازدواج مراجعه می‌کنند آیا توضیح در مورد آنها غیبت است؟

در چهارچوب خاص و در حالی که اغراض شخصی مطرح نباشد و هیچ نیت شخصی اعمال نکنیم. باید حق بگوییم

و شهادت به حق بدهیم هم چنان که خداوند در سوره عصر می‌فرمایند: والعصر ان الانسان لفی خسر...وتواصوا بالحق... یعنی با توجه به ضوابطی که به آن آگاهی داریم و آنچه را که به چشم خود دیده‌ایم می‌گوییم، نه آنچه شنیده‌ایم. نگوییم چون در بچگی شیشه‌ی خانه‌ی ما را شکسته، پس اکنون انسان بدی است. و اگر عیب و ایرادی هست را دربوق و کرنا نمی‌کنیم مسئله ای است بین ما و کسی که سوال کرده است و نه ما و نه سوال کننده حق نداریم آن را نشر دهند.

به امید آن که راه غیبت را نپیماییم.